



مرحوم آیت‌الله آقا مجتبی‌ التهرانی پس از شنیدن خبر شهادت صیاد شیرازی گفت: آنچه که موجب تأثر من شد، فقدان یک چهره نورانی است که سال‌ها، پیش روی من در این جلسه شرکت می‌کرد. گاهی هم به من مراجعه می‌کرد و سؤال می‌پرسید. او با دقت تمام گوش می‌کرد و مطالب را هم ثبت و ضبط می‌پرسید. ما ایشان را از دست دادیم و برای همیشه در دنیا از دیدارش محروم شدم. شهید صیاد شیرازی به عالم ارواح و انوار پیوست و به هدف خلقتش رسید و او «عبد زَهِیمِ زَبَرُون» است.

طبق موارثینی که ما در دست داریم، ارواح نورانی این‌ها در نشته برزخ، انقطاع کلی از این عالم ندارند. آنها با آن اموری که مورد علاقه‌شان است یک نوع رابطه برقرار می‌کنند. لذا اگر آقا کتم که روح منورش با ما توجه به علاقه شدیدی که به این جلسات داشت، الآن در این جلسه حضور دارد، گزارف نگفتم.ام دیدگان برزخی من از دیدارش محروم است ولی او شاهد و من مشهود او هستم. در صورتی که در گذشته من شاهد او بودم و او مشهود بود. او شهید است و من محروم. باید این تعبیر را باور کنیم که «فَاشَ سَیِّدُأ و مَاتَ شَهِیدُا». (بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۱۵)

این حادثه مرا در یک وادی تفکر فرو برد که چه شده است که دشمنان اسلام نظیر این افراد را هدف قرار می‌دهند؟ من نسبت به تاریخ صدر اسلام در ذهنم یک سیر اجمالی کردم و حوادث نظیر این حادثه را پیش کشیدم و روی آن تأمل کردم. به این نتیجه رسیدم که دلیل اینکه این‌گونه افراد، هدف دشمنان اسلام قرار می‌گیرند این است که این‌ها افراد مؤثر و کارایی در دفاع از حریم اسلام هستند و از طرفی دیگر قابل معالیه نیستند و نمی‌شود با این‌ها معامله کرد. به تعبیر دیگر به هیچ‌وجه قابل خربن نیستند.

یک مرک مرور گزراپی بر تاریخ صدر اسلام کردم و دیدم که کسانی هستند که این‌ها نامشان در تاریخ اسلام به عنوان صحابه پیغمبر ثبت و ضبط شده است، ولی اهل معامله بودند.

مثلاً در زمان معاویه - که شیطان بزرگ آن عصر بود - طحلهما و زبیرها بودند که چسبنا سوابق مصاحبتی زیادی هم با پیغمبر و حتی امیرالمؤمنین داشتند ولی سرانجام معامله و مباحیه کردند و در باب سوداگری افتادند البته برخی با پول معامله می‌کردند، چه کم و چه زیاد، بعضی هم با پست و مقام از اسلام دست می‌کشیدند. حتی برخی از آنان حاضر شدند و نسبت به بعضی از مسائل اسلامی تحریف کنند و روایاتی را جعل کنند. این مسائلی که من می‌گویم مسائلی کلی است و کسانی که اهل تاریخ و رجال هستند می‌فهمند که من چه می‌گویم.

یک دسته از این افراد نه‌تنها نسبت احادیث تحریف و جعلیاتی داشتند، حتی نسبت به آیات می‌خواستند که تحریف ایجاد کنند. یکی از آن افراد «ثمره بن جندب» است که نام این شخص را به عنوان محابه‌ای از پیغمبر اکرم می‌نویسند و قضایای او با پیغمبر اکرم در تاریخ هست. همچنین قضایای او با معاویه که او با ثمره وارد معامله‌گری می‌شود که باید در مسائل قرآن تحریف ایجاد کند که به عنوان مثال نمودالله اباهی که مصداق بارزش ابن‌ملجم است را به علی(ع) نسبت دهدد و آیهای را که مصداق بارزش علی(ع) و در شأن وی نازل گردیده است که معروف به آیهٔ «لیلة‌ المبيت» است، را به

ابن‌ملجم نسبت دهد. از جمله مردم کسانی هستند که از نظر گفتار و چالپوسسی و تملق‌گویی، تو را به شگفت می‌آورند و خدا را گواه می‌گیرند که راست می‌گویند در حالی که دروغ می‌گویند و در عین حال با حق دشمنند و به‌دنبال ضربه زدن به دین الهی‌اند و.. مصداق بارز این آیات ابن‌ملجم است که معاویه می‌خواست ثمره بگوید دربارهٔ علی نازل شده است. معاویه به ثمره بن جندب می‌گوید که بگو این اباهی که در شأن علی(ع) نازل شده است؛ «وَ مِنْ التَّائِبِ مَنْ یُشْرِی نَفْسَهُ اِیْنَعَا مَرْضَاتِی اللّٰهُ وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ رَّحِیمٌ» است.

ابن‌ملجم است.

## روایت آیت‌الله مجتبی‌ التهرانی از شهید صیاد شیرازی

# اوسامد و من مشهودم

ابن ابی‌الحدید این قضیه‌ای را که تعریف کردم نقل می‌کند و می‌گوید: زمانی که ثمره می‌خواست دستمزدش را بگیرد، با معاویه سر قیمت بحثش شد. اول معاویه به او می‌گوید که هزار درهم می‌دهم، ثمره می‌گوید که نه خیلی کم است. سپس معاویه می‌گوید که صد هزار درهم و همین‌طور بالا می‌رود. ۲۰۰ هزار ۳۰۰ هزار، تا اینکه به ۴۰۰ هزار درهم می‌رسد و ثمره قبول می‌کند. سپس ثمره به عنوان صحابی پیغمبر در میان مردم می‌آید و حدیث جعل می‌کند. در تاریخ‌راجعه به درک واصل شدند من، که اختلاف وجود دارد که سال ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ یا ۶۰. ولی ابن ابی‌الحدید می‌گوید این شخص از آن کسانی بود که در واقعه کربلا هم بود و جزو سپاه عبدالله‌بن زیاد در لشکر زید شرکت کرد و و زمانی که حسین(ع) به سمت کربلا می‌آمد، مردم را بر علیه حسین(ع) تحریص می‌کرد. من نمی‌خواهم که تاریخ بگویم، من اهل تاریخ نیستم. فقط برای روی شدن مطلب می‌گویم که دشمن روی چه عناصری دست می‌گذارد و با آن‌ها معامله می‌کند.

دشمن از این افراد خوفی نداشتند. چرا؟! چون این‌ها مانعی بر سر راه آنان محسوب نمی‌شدند و انسان‌های معامله‌گری بودند و خلاصه اینکه مبلغ و اکسم و زیاد می‌کردند و کنار می‌آمدند و سازش می‌کردند. آنها از کسانی بیم دارند که اهل معامله نیستند! این‌ها را مانع می‌بینند و می‌خواهند که از سر راهشان بردارند. لذا معاویه(لعن‌الله علیه) این خبیث، با حجرها و رشیده‌ها چه کرد؟! هر کاری کرد، نتوانست که با این‌ها کنار بیاید. او حاضر بود که اهل معامله این‌ها سازش کند ولی این‌ها سازش را نپذیرفت. وقتی معاویه حکومت بصره را برای مدت شش ماه به زبایدن ابیه واگذار کرد و او در این مدت آن‌طور که فاستَبِیْشِرُوا بِیْنِکُمْ الذِّی بَایَعْتُمْ بِهٖ وَ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ امتثال حجرها و رشیده‌ها برای دنیاداران مانع بر سر راه اهداف شیطانی این‌ها هستند ولی کسانی مانند ثمر‌بن جندب، افرادی سازش‌کار هستند و خطری برای دشمن ندارند.

خب در این‌جا این مطلب مطرح می‌شود که چرا این‌ها معامله نمی‌کنند؟ چرا رنشی و سازارش نمی‌کنند؟ جواب ساده و همگانی آن این است که در هر معامله‌ای انسان باید کالایی داشته‌باشد، اگر کسی دستش خالی از کالا باشد، آیا این شخص می‌تواند معامله کند؟ معامله در جایی است که من چیزی داشته باشم تا بتوانم عرضه کنم. حالا ارزان یا گران بفروشم. آیا کسی که چیزی در دست ندارد می‌تواند که معامله کند؟ نایبکه نمی‌تواند، بلکه نمی‌خواهد. این‌ها کسانی بودند که آنچه را که داشتند، قبلاً پیش‌فروش کرده بودند و دیگر چیزی نداشتند. مثل این است که یک مشتری سراغ جنسی بیاید و بگوید

الْجَمِیْدُوْنَ السَّائِیْخُوْنَ الرَّاکِبُوْنَ السَّاجِدُوْنَ الْاَمْزُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ التَّاهُوْنَ غَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُوْنَ لِحُدُوْدِ اللّٰهِ وَ تَبْشِیرُ الْمُؤْمِنِینَ»؛ این‌ها سست‌عصر نیستند، بلکه افرادی پاک‌باخته و صادق هستند که آنچه را که داشتند در طبق اخلاص گذاشتند. تاریخ هم گویای همین مطلب است.

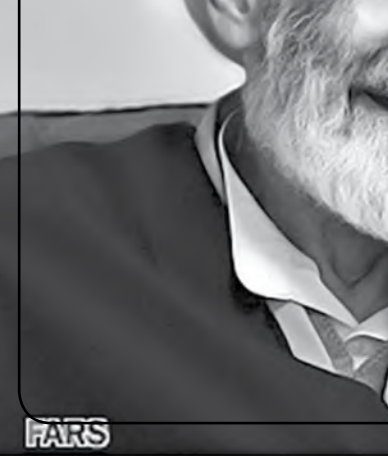
من چند نمونه گفتم که یک مقدار مسائل برای شما روشن تر شود. وقتی که به صدر اسلام هم مراجعه کردم همین بوده‌است و غیر از این هم نباید باشد. این افرادی که در زمره صحابه هستند را مراجعه کنید، در تاریخ هم شیده‌است که این‌ها همه چیزشان را در طبق اخلاص گذاشته بودند. اما بعد از پیغمبر اکثر آن افراد معامله کردند. داسستان کربلا و این وقایع و حوادث تاریخی، در اسلام گویای همین معنا است. این‌طور نبود که کفار از بیرون بیایند و مزاحم مسلمین شوند. اصلاً بعد از آنکه اسلام گسترش پیدا کرد، ما چنین مزاحمت‌هایی را از جانب کفار نداشتیم.

آنچه که بود از داخل بود. یعنی کسانی که بر سر سفره اسلام و نظام اسلامی تغذیه می‌کردند، همان‌ها بودند

تَبِیْعُوْهَا اِلَّا بِالْاِجْتَهْ»؛ برای جان‌های شما ثمن‌های مختلفی وجود دارد. هم ریاست، هم پول، همه چیز می‌شود، اما مواظب باش و خود را جز به بهشت نفروش! «اِلَّا اِنَّهٗ لَیْسَ لَاقْنَسِکُمْ فَمَنْ اِلَّا الْاِجْتَهْ فَلَا تَبِیْعُوْهَا اِلَّا بِهَا»؛ چقدر زیبا می‌گوید! هان آگاه باش برای جان‌های شما ثمنی جز بهشت نیست، پس آنها را مگر به بهشت نفروشید. خود را به خدا بفروش. بگذار که مشتری خدا باشد. بگذار که خداوند تو را بخرد.

ولی چه کنیم که این صحنه‌های دردناک تاریخ که پیش می‌آید، برای همین خودفروشی‌ها است.

وقتی مسلمین عقیل می‌آید و وارد کوفه می‌شود نزدیک به ۱۲ هزار نامه به حسین(ع) نوشته و ارسال شده بود. اما شمار و حرف فراوان است اما مرد عمل کم است. «عَجِبْکِ قَوْلُهُ»؛ اما عمل نمی‌کنند. من در یک قطعه تاریخی دیدم که وقتی عبدالله(لعن‌الله علیه) وارد کوفه شد، مردم او را نشناختند و مردم خیال کردند که امام حسین(ع) آمده‌است. غوغایی به پا شد. صورتش را بسته بود.



که مزاحم مسلمین می‌شدند. همان‌ها این ضربه‌ها را می‌زدند. اصحاب علی(علیه‌السلام) در اقلیت بود. شما ببینید کسانی که در تاریخ مطرح بودند و با این معامله‌گرا در گیر بودند، چه کشیدند؟! «کاجلب الراسخ لا یحرک العواصف»؛ که من تعبیر قرآنی کردم که پیش‌فروش کرده بودند. در روایاتی که از علی(علیه‌السلام) نقل شده است که حضرت می‌فرماید: ممکن است برای شما ثمن‌هایی قرار بدهند، اما مواظب باشید که خود را ارزان نفروشید. خودتان را به پول و ریاست نفروشید، مواظب باشید! کسانی که خودشان را می‌فروشند خودفروش هستند. بعضی‌ها خود را به پایین‌تنه می‌فروشند، برخی به پول و برخی به مقام. اما بدبخت‌تر از همه کسانی هستند که خود را برای دنیای دیگری می‌فروشند؛ مثل ابن‌ملجم. تو گران‌قیمت هستی. مشتری تو خداست. ارزش تو جثت است، «إِنْ لَاقْنَبِکُمْ اَثْمَانًا فَلَا

جبهه شود، پدر اصرار می‌کند که در حوزه علمیه بماند و درس بخواند تا روحانی باسواد شود و این‌گونه به اسلام خدمت کند، اما محسن در جواب می‌گوید: «جبهه نیز به علم انسان می‌افزاید». آری، جبهه آنچنان به علم و معرفت و بصیرت محسن افزوده بود که در وصیت‌نامه‌اش خطاب به پدر چنین می‌نویسد: «پدرجان، اکنون که این وصیت‌نامه را می‌خوانید بایستی افتخار کنید که این فوز عظیم شامل حالتان شده که جزو خانواده شهدا محسوب می‌شوید و این خود سربلندی بس بزرگی در دنیا و آخرت می‌باشد زیرا که انمه اطهار (مسلام‌الله علیهم) نیز خود از خانواده شهدا محسوب می‌شوند.»

وی همچنین به خواهرانش نیز توصیه می‌کند که: «ای خواهران گرامی و ای عزیزان، شما را نیز وصیت می‌دهم که ک فاطمه زهرا(سلام‌الله علیها) را الگوی خود قرار داده و پیروی از او را بر خود لازم بشمارید که تنها راه سعادت برای زنان مسلمان می‌باشد و همچو زینب باشد که در آن مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شد، همچو کوهی استوار ای بجای ماند.

شهید محسن چوب‌برزیده در وصیت‌نامه گهربارش عموم ملت و مسلمانان را به اندیشه و تفکر دعوت کرده و از آنان درخواست می‌کند که بیش از پیش بر بصیرت و دانش خود بیفزایید و لحظاتی در رابطه با وضعیت انقلاب اسلامی ایران فکـر کنید که تفکر مایه سعادت دنیا و آخرت می‌گردد.

روحانی شهید محسن چوب‌برزیده در عملیات والفجره که در سال ۱۳۶۴ انجام شد، بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید و در بهشت‌زهرای تهران مدفـن زیارتگاه عاشقان و عارفان و دلسوختگان گردید. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

#### آخرین توصیه شهید

در وصیت‌نامه شهید محسن چوب‌برزیده آمده است: «لا تمام امت اسلام درخواست می‌کنم که دست از حمایت اسلام و انقلاب اسلامی برنداشته و همیشه پشتیبان ولایت فقیه که بازوی اسلام است، باشید تا اینکه آسویی به این مملکت و اسلام وارد نشود. توصیه می‌کنم که کمی ببیندیشید که چه مسئولیتی در قبال حفظ اسلام و جمهوری اسلامی دارید. چرا تمامی قدرت‌های شیطانی که روزی رویه‌روی می‌ه‌وند، امروز در مقابل انقلاب اسلامی صف کشیده‌اند. فکر کنید و به خود آید.»



## به مناسبت سالگرد عملیات فتح ۵ موفقیت‌های یک عملیات نامنظم مهدی امیدوی



عملیات فتح ۵ که در سال ۱۳۶۶ در منطقه شمال سلیمانیه عراق توسط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب انجام شد، یکی از عملیات‌های مهم و تأثیرگذار در جنگ ایران و عراق بود. این عملیات که در قالب عملیات‌های نامنظم قرار می‌گرفت، با هدف ضربه به نیروهای بعثی و ایجاد اختلال در استحکامات و خطوط دفاعی دشمن در شمال عراق برنامه‌ریزی و اجرا شد. در ادامه، به نتایج، تأثیرات و موفقیت‌های این عملیات می‌پردازیم.

#### نتایج عملیات فتح ۵

اشغال مناطق استراتژیک: یکی از نتایج اصلی عملیات فتح ۵ اشغال مناطقی در شمال سلیمانیه بود که به طور مستقیم به خطوط پشتیبانی و تقویت نیروهای عراقی آسیب وارد می‌کرد. این اقدام موجب تضعیف وضعیت نظامی عراق در آن منطقه شد.

تلفات سنگین به دشمن: نیروهای ایران در این عملیات توانستند تلفات زیادی به دشمن وارد کنند. بسیاری از نیروهای بعثی کشته، زخمی و یا اسیر شدند که این امر تأثیر زیادی در کاهش توان عملیاتی دشمن در منطقه داشت. خنثی‌سازی تهدیدات: عملیات فتح ۵ به گونه‌ای طراحی شد که تهدیدات احتمالی از سوی رژیم بعث عراق در شمال کشور ایران را به خوبی خنثی کند و شرایط را برای پیشروی‌های بعدی تسهیل نماید.

#### تأثیرات عملیات فتح ۵

افزایش روحیه رزمندگان ایرانی: موفقیت‌های عملیات فتح ۵ به افزایش روحیه و انگیزه نیروهای ایرانی کمک زیادی کرد. این پیروزی‌ها نشان داد که با استراتژی‌های مناسب، می‌توان به اهداف بزرگی دست یافت، حتی در شرایط نامساعد. ایجاد اختلال در استراتژی‌های نظامی دشمن: این عملیات باعث شد که عراق نتواند به راحتی از مناطق شمالی کشور خود دفاع کند. به‌ویژه از نظر روانی، این عملیات فشار زیادی به ارتش بعث عراق وارد کرد و استراتژی‌های دفاعی آن را دچار اختلال نمود. جلب حمایت‌های بین‌المللی: عملیات‌های موفق مانند فتح ۵ در تضعیف عراق و تقویت موضع ایران در جنگ، زمینه‌ای برای جلب توجه و حمایت‌های بیشتر از سوی کشورهای مختلف ایجاد کرد. در نتیجه، موقعیت ایران در مذاکرات بین‌المللی جنگ تقویت شد.

#### موفقیت‌های عملیات فتح ۵

عملکرد مؤثر نیروهای ویژه: در این عملیات، نیروهای ویژه ایران توانستند با کارگیری تاکتیک‌های نامنظم و جنگ چریکی، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورند. استفاده از نیروهای ماهر و آموزش‌دیده در این عملیات نقش مهمی در پیروزی داشت. دستیابی به اطلاعات حیاتی: پس از این عملیات، نیروهای ایرانی توانستند اطلاعات زیادی از استحکامات نظامی ارتش بعثی به دست آورند که برای برنامه‌ریزی‌های بعدی جنگ مفید واقع شد. حفظ برتری در منطقه: فتح ۵ به ایران این امکان را داد که همچنان در مناطق شمالی عراق حضور پررنگی داشته باشد و از تهدیدات دشمن در آن نواحی جلوگیری کند.

#### نتیجه‌گیری

عملیات فتح ۵ در شمال سلیمانیه یکی از نمونه‌های موفق عملیات‌های نامنظم در جنگ تحمیلی بود که با استفاده از تاکتیک‌های غیرمستقیم و بهره‌گیری از نیروهای ویژه، به اهداف خود دست یافت. این عملیات نه‌تنها تلفات سنگینی به دشمن وارد کرد، بلکه تأثیرات استراتژیک و روانی مهمی در روند جنگ داشت و موجب تقویت روحیه رزمندگان ایرانی شد.

## یک شهید. یک خاطره سیلی مریم عرفانیان

سال پنجم درس می‌خواند. یک روز همان‌طور که دست بر صورتش گذاشته بود، با ناراحتی وارد خانه شد. از پلک‌های پف‌کرده‌اش فهمیدم گریه کرده است. او را کنار کشیدم و پرسیدم: «حسن! چرا ناراحتی؟»

جواب داد: «معلم سر کلاس به من سیلی زد.» نگران شدم و دوباره پرسیدم: «چرا؟» دوباره جواب داد: «منی‌دوئم»

پسرم آن روز چیزی نگفت، اما وقتی روز بعد از هم‌کلاسی‌اش علت را جویا شدم فهمیدم حسن سر کلاس اعلامیه توزیع کرده بود. معلم پرسیده بود: «آقای‌زاده چه چیزی بین بچه‌ها پخش کردی؟» حسن جواب داد بود: «چیزی نیست.»

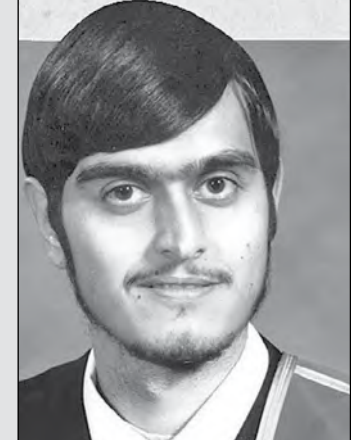
آن وقت معلم از شاگردان پرسیده بود و بچه‌ها هم چون حسن را دوست داشتند گفته بودند: «ما چیزی ندیدیم.» معلم حسن را جلوی تخته‌سیاه برده و گفته بود: «باید بگویي چه چیزی رو رد کردی؟»

و جواب سکوت او سیلی بود که به صورتش زده شد. همان سبیلی باعث شد تا حسن با سیل خروشان مبارزات همراه شود؛ سیلی که کاخ ظلم را فروریزخت.

✽ خاطره‌ای از شهید حسن آقاسی‌زاده شهرباف راوی: تقی آقاسی‌زاده شهرباف، پدر شهید

### روایت صدثانیهای

## محکم‌ترین سنگر



فرمانده مهندسی می‌گفت: - رفتم بیرون سنگر. داشت زیر نور مهتاب قرآن می‌خواند. گفتم: - اخوی! آماده باش! تو یکی از بهترین راننده‌ها هستی. بیا داخل که خیلی لازمت داریم. باید! مراقب باشی و خودت را برا عملیات آماده نگه‌داری. دستور رسید که برای تقویت خاک‌ریزهای خط مقدم، ماشین‌آلات مهندسی‌ را جلو بفرستیم. اولین کسی بود که برای تقویت سنگرها و خاک‌ریز رزمندگان با بلدوزر جلو رفت. برای خسته نباشی و خدا قوت به آنها جلو رفتم. داشت روی سنگرها خاک می‌ریخت. گفتم: - سنگرم‌از یی‌سنگر که می‌گن تو هستی! شهید رحمانی با صلابتی همچون کوه که از ایمان خالص و روح پرشرو او سرچشمه می‌گرفت در جواب من گفت: - اشتباه می‌کسی. من محکم‌ترین سنگرها را دارم که هیچ نیرویی را قادر به شکستن و حتی رخنه کردن در آن نیست. سنگرم من امن‌ترین سنگر‌هاست که همانا توکل به خداست...

موضوع: شهید غلامرضا رحمانی انصاری